

## حکمت‌های علوی در سروده‌های سعدی

دکتر زهرا سلیمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

نهج‌البلاغه کتابی از جمند و بلندمرتبه و سرچشمه فصاحت و کان بلاغت است. علی (ع) در گفتار خود دانش و سیاست و معنویت را با فصاحت و بلاغت و گزیده‌گویی در هم آمیخته است. در سراسر این کتاب، که به حق لقب «برادر قرآن» به آن داده‌اند، لطف تعبیر و حسن ترکیب با زیبایی لفظ و بلندی معنی جمع آمده است. بدان سبب که گفتار علی (ع) از حقیقت و دانش بی‌کران سرچشمه می‌گیرد و پس از کلام خدا و سخن پیامبر (ص) که برترین سخن است، عالی‌ترین اثر را بر جانها می‌گذارد و همچون قرآن کریم در کانون توجه همگان قرار دارد. این کتاب با حفظ و ضبط و آموزش و اقتباس در میان مسلمانان راه جاودانگی را پیموده و تمام نام‌آوران عرصه‌های ادبیات عربی و فارسی را از حکمت‌های بی‌بدیلش سیراب کرده تا آنجا که آثار سعدی شیراز، شاعر نامدار و برتر پارسی‌زبان در این عرصه، همواره مزین به کلام مولاست و این ویژگی در اشعار او کاملاً بارز است.

**واژه‌های کلیدی:** امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، حکمت، سعدی، اشعار.

زهرا سلیمانی

۱۰۷

### مقدمه

هر تحول عظیمی در میان ملتها پدید آید، خواه دینی باشد و خواه سیاسی، به زبان گویای گردانندگانش نیازمند است تا اصول و مبادی حرکت و انقلاب تبیین شود و گسترش یابد و منطق دشمنان را مستدل محکوم کند. این مهم با سخنرانی برای

۱. استادپار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، پیشوا.

جمعیتها و نیروهای یاریگر در مراسم و شوراها میسر می‌شود. ظهور اسلام نیز سرآغاز دگرگونی وسیعی در سخنوری بود، چنانکه رسول خدا (ص) خطابه را وسیله‌ای برای تبلیغ دین حنیف اسلام ساخت، و به گفته جاحظ، «علی بن ابی‌طالب (ع) پس از رسول خدا (ص) از همگان فصیح‌تر و دانشمندتر و زاهدتر بود، و در مورد حق سختگیر، و پس از پیامبر، امام خطبای عرب به طور مطلق به شمار می‌رفت» (جاحظ، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۱۳).

شیخ محمد عبده گوید: «در میان دانشمندان و سخن‌شناسان زبان و ادبیات عربی کسی نیست که نگوید کلام امام علی بن ابی‌طالب (ع)، پس از کلام خدای متعال و پیامبرش (ص)، شریف‌ترین و برترین سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوای باجلال و شکوه را در بر دارد» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ص ۵).

علی (ع) خود در این باره می‌فرماید: ... إِنَّا لَأَمْرَأَةُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشِبْتُ عُرْوَةً وَ عَيْنِنَا تَهْدِئُ غُصُونَهُ... (و ما امیران گفتاریم. سخن [به تعلیم ما] ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده؛ شهیدی، ۱۳۷۰، خطبه ۲۳۳، ص ۲۶۵).

بلندی سخن علی (ع) نه تنها دوستان و شیعیان را به تحسین و تجلیل واداشته است، بلکه دشمنان را تا آنجا مجذوب خود ساخته که معاویه می‌گوید: جز پیامبر هیچ کس بهتر از علی سخن ایراد نکرده است (الحسینی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۳۸).

علی (ع) در فراز و نشیب زندگی و در کشاکش جنگ و آرامش صلح و بر فراز منبر روح‌های افسرده را صیقل می‌داد و در همه حال مقاصد عالی خود را به بهترین وجه بیان می‌کرد.

از عبدالحمید کاتب — سخنور و نویسنده نامی و چیره‌دست عرب، که از جوانی در بلاغت و ادب شهره و کاتب آخرین خلیفه اموی بود— پرسیدند چگونه بدین مرتبه رسیدی؟ در پاسخ گفت: (من هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم و همین در وجود من به منبع جوشانی از علم و ادب مبدل شد، همان، ص ۴۰).

اگر به نهج‌البلاغه از منظر کمال روحی، روانی، اجتماعی و فردی بنگریم، راهها و مراتب سعادت افراد جامعه در آن آشکار است و به گفته شهید مطهری: «امام (ع) کتابی

شگفت را به یادگار گذاشته است، کتابی که ضامن سعادت انسانی است» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۳۵۳).

امروزه، که تحقیق در مبانی نظری و عملی دین و سیاست و حکومت با رویکرد جدید به متون اصیل دینی مشهود است، اهمیت نهج البلاغه یکی از متون اساسی دینی و حکومتی— بر کسی پوشیده نیست.

امام علی (ع) در مقام انسان کامل به موضوعات اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی پرداخته و چشم‌اندازهای گرانقدر خویش را در حکومت پنج‌ساله‌اش عرضه کرده است. نهج البلاغه مملو از مباحث نظری و عملی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، حکومتی، و فرهنگی است. زندگی علی (ع) و دوران کوتاه حکومتش جلوه‌گاه حکمت عملی و نظری است که در منظر جهانیان قرار دارد. هر انسان و نظامی که می‌خواهد از زمره عدالت‌پیشگان باشد نیاز دارد که از این الگو پیروی کند.

درباره نهج البلاغه و محتوای آن از دیرباز بحثها درگرفته و بر آن ترجمه‌ها، شرحها، و تفسیرها به زبانهای گوناگون نوشته‌اند، اما هر چه نوشته باشند یا بنویسند باز هم حق این سخنان را نگذارده‌اند.

### ارزش ادبی نهج البلاغه

در حقیقت، محتوای معنوی و موضوعی نهج البلاغه تفسیر قرآن و توضیح احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) و معارف اسلامی است. نهج البلاغه تحت تأثیر قرآن و احادیث نبوی، پس از این دو منبع، از بزرگ‌ترین و ژرف‌ترین دریا‌های معارف بشری و آموزشی به شمار می‌رود. استقبال بی‌مانند از نهج البلاغه به دلیل مزایا و زیبایی‌های لفظی و معنوی و جامعیت و سبک محکم و روشن آن است. این کتاب از حیث نثر زیبای عربی نیز مقام والایی دارد.

عبارات نهج البلاغه از حیث زیبایی لفظی و سبک ادبی این امتیازات را دارد:

۱. نهج البلاغه در استفاده از انواع کلمات مفرد، مثنی، جمع، مذكر و مؤنث حقیقی و مجازی سرمایه عظیمی برای فرهنگ لغات عربی است.

۲. مجازها و کنایه‌ها در قالب‌هایی بدیع آمده است.

۳. ایجاز و اطناب متناسب به کار رفته و این تناسب در خطبه‌ها و نامه‌های طولانی، متوسط، یا کوتاه آن حضرت آشکار است.

۴. نهج‌البلاغه مشحون از محسنات و نوآوریهای لفظی از جناس تا ترصیع و قلب و عکس است.

۵. آهنگ طبیعی عبارات نهج‌البلاغه - که اهل فن آن را خوب حس می‌کنند - حتی شنوندگان عادی را هم به هیجان می‌آورد (نهج‌البلاغه و گردآورنده آن، ص ۱۶۹-۱۶۸).  
گفته امام یحیی یمنی، نویسنده الطراز، مؤید دیگری بر این امتیازات است: «از معانی گوارا و شیوایی سخن او هر خطیبی سیراب شده و به سبک کلام وی هر واعظ گویایی لباس سخنوری پوشیده، زیرا علی (ع) ورودگاه بلاغت و زادگاه آن و ابر پُربار فصاحت است» (یمنی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۲).

جاحظ، امیر سخن، در برابر سخنان علی (ع) این چنین اظهار ناتوانی کرده: «بعد از قرآن و سخنان پیامبر، هر کلام و خطبه و مقاله‌ای که خواندم و شنیدم توانستم با آن رقابت کنم و بهتر از آن یا ماندنش را بیاورم مگر کلمات امیرالمؤمنین علی (ع) که هر چه کوشیدم توانایی رقابت با آن را در خود نیافتم» (نهج‌البلاغه و گردآورنده آن، همانجا).

ابن ابی‌الحدید نیز، بعد از نوشتن نامه ۳۵ نهج‌البلاغه در جلد چهاردهم شرح خود، با تعجب و شیفستگی می‌گوید: «فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست امام علی (ع) داده و مهار خود را به او سپرده است، نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصی می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرند، مانند چشمه‌ای که خود به خود و بدون زحمت از زمین می‌جوشد، سبحان الله جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می‌شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است اما سخنانش در حکمت نظری بالادست سخنان افلاطون و ارسطو قرار گرفته است. با هیچ حکمت نظری معاشرت نکرده است اما از سقراط بالاتر رفته است... و این مرد فصیح‌تر از سبحان بن وائل و قس بن ساعده است و حال آنکه قریش که از قبیله او می‌باشد، افصح عرب نبودند.»

دانشمند مسیحی، استاد امین نخله، در جواب کسی که درخواست انتخاب صد کلمه از نهج‌البلاغه را کرده بود می‌گوید: «از من خواسته‌ای که صد کلمه از گفتار بلیغ‌ترین

نژاد عرب، ابوالحسن، را انتخاب کنم تا تو آن را در کتابی منتشر سازی. من اکنون دسترسی به کتابهایی که چنین منظوری را تأمین کند ندارم مگر کتابهایی چند از جمله انجیل بلاغت، نهج البلاغه. با مسرت این کتاب با عظمت را ورق زدم. به خدا قسم نمی‌دانم چگونه از میان صدها کلمه گهربار تعداد صد کلمه آن را انتخاب کنم. من که از انتخاب یک کلمه آن هم عاجزم، زیرا این کار درست به این می‌ماند که دانه یاقوتی را از کنار دانه‌های [یاقوت] دیگری بردارم. به هر حال این کار را کردم؛ در حالی که دستم یاقوتهای درخشان را زیر و رو می‌کرد، چشمانم از پرتو نور آنها خیره می‌شد. نمی‌توانی باور کنی که به علت تحیر و سرگردانی که در انتخاب هر یک از این کلمه‌ها داشتم، با چه مشکلی کلمه‌ای را از این معدن بلاغت بیرون آوردم. این صد کلمه را بگیر و متوجه باش که آنها پرتوهایی از نور بلاغت و جلوه‌هایی از انوار فصاحت است» (حسینی شهرستانی، ۱۳۷۲، صص ۳۹-۴۰).

ابن ابی‌الحدید نیز بی‌تابانه می‌گوید: «اگر تمام فصحا و سخن‌شناسان عرب در یک جا گرد بیایند و کلمات امام [علی] (ع) (مخصوصاً خطبه ۲۲۱) بر آنان خوانده شود، سزاوار است که همه در برابر آن سجده کنند، همان‌گونه که در برابر آیات سجده قرآن سجده می‌کنند» (شوشتری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲).

شهید مطهری می‌نویسد: «عبدالرحیم بن نباته ضرب‌المثل خطبای عرب است در دوره اسلامی. وی اعتراف می‌کند که سرمایه فکری و ذوقی خود را از علی (ع) گرفته است. وی به نقل از ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می‌گوید: صد فصل از سخنان علی را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همانها برای من گنجی پایان‌ناپذیر بود و به هر اندازه آنها را به نیازمندان علم و ادب بخشش نمایم به همان اندازه بر وسعت دایره آن افزوده می‌شود» (مطهری، همان، ص ۳۶۱).

### سعدی در سپهر ادب فارسی

فارسی‌زبانان در ایران اسلامی از دیرباز با عشق به علی (ع) زندگی می‌کردند و قرن‌هاست که برای رسیدن به سرچشمه زلال معارف علوی به نهج‌البلاغه روی آورده‌اند و عالمان و ادیبان در بازگرداندن آن به فارسی کوشیده‌اند. ترجمه‌های این کتاب بزرگ به فارسی،

با نثرهایی گوناگون و کیفیاتی متفاوت فراوان است. برخی دیگر نیز همچون سعدی در تفکرات و نوشتارهای خود متأثر از اندیشه‌ها و کلام آن امام بوده‌اند.

هر خوانندهٔ بادقتی پس از مطالعهٔ گلستان و بوستان ناچار خواهد پذیرفت که سعدی محدثی کارآمد و زبردست بوده که سالها در مفاهیم عبارات منقول از پیامبر اسلام (ص) و امیرمؤمنان (ع) اندیشیده و آنها را تا حد درک خود بر ضوابط فکری و نتایج ذوقی خویش منطبق کرده و آنگاه حاصل این امتزاج را در قالب نظم و نثر به جویندگان سخن والا ارائه کرده است. استفادهٔ سعدی از حدیث در گلستان و بوستان به حدی است که با در نظر گرفتن حجم این دو کتاب، جز مثنوی مولانا، مشکل است شاهکاری فارسی را یافت که به اندازهٔ این دو اثر مشحون از مبانی و مضامین حدیث باشد. بنابر غرض این نوشتار و نیز محدودیت مجال فقط به مصداق این بیت، به نمونه‌هایی از برداشتهای سعدی از کلام مولی‌الموحدين، علی (ع)، بسنده می‌شود:

آب دریا را اگر نتوان کشید      هم به قدر تشنگی باید چشید

«سعدی منسوب به سعد بن ابوبکر بن سعد، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، نویسنده و گویندهٔ بزرگ قرن هفتم هجری است. اجداد وی عالم دینی بودند و پدرش در جوانی او درگذشت و سعدی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسهٔ نظامیه به تحصیل مشغول گشت. وی طبعی نآرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود. از این رو، به سفری طولانی پرداخت و در بغداد و شام و حجاز تا شمال آفریقا سیاحت و با طبقات مختلف مردم آمیزش کرد. پس از این سفر، با جهانی تجربه و دانش، به شیراز برگشت. در این زمان، اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی در فارس حکومت می‌کرد و امنیت و آسایش برقرار بود. سعدی فراغتی یافت و به تألیف و تصنیف شاهکارهای خود دست یازید. وی با صاحب دیوان و برادرش عطاملک رابطه داشت و ایشان را می‌ستود و با گویندگان عصر خویش مانند مجد همگر و همام تبریزی نیز در ارتباط بود. و در سال ۶۵۵ ق سعدی‌نامه یا بوستان را به نظم درآورد و در سال بعد (۶۵۶ ق) گلستان را تألیف کرد. علاوه بر اینها، قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع‌بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی دارد که همه را در کلیات وی جمع کرده‌اند» (معین، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۶۳). سعدی تا پایان عمر در شیراز به عزت و حرمت

زیسته و بین سالهای ۶۹۱ تا ۶۹۴ ق در گذشته و بقعه او در بیرون شهر شیراز زیارتگاه صاحب‌دلان است.

از کلمات شیخ پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی‌آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده است، چنانکه بوستان وی و بسیاری از قصاید و غزلیات او در شمار بهترین مواعظ است.

سعدی متدین و مذهبی و بلکه متعصب است، اما تعصب و دین را هیچ گاه دستاویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌کند. وی سراپا مهر و محبت است و با خویش و بیگانه و دوست و دشمن رأفت و انصاف و مروت روا می‌دارد و به راستی انسان دوست است و حس همدردی‌اش با ابنای بشر بی‌نهایت است. با وجود کمال تقیدش به حفظ اصول و فروع دین، به زهد خشک و آراستگی ظاهر اهمیت نمی‌دهد؛ او به دنبال حقیقت است، صورت هر چه باشد.

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش از همه کس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است و هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر و زیباتر و موجزتر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخن‌گویی است. نثرش، گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، همه آرایشهای شعری را هم در بر دارد. در کلامش هیچ تکلف و تصنعی دیده نمی‌شود و کاملاً طبیعی است. نه معنی فدای لفظ و نه لفظی زاید بر معنی آورده شده است. مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر کاملاً اقیاناع می‌شود. دعاوی‌اش تأثیر برهان دارد، در عین اینکه مسرت‌بخش است، کلامش زینت فراوان دارد؛ از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر گرفته تا دیگر موارد، اما در این صنایع هیچ افراط نکرده است.

به اطمینان می‌توان گفت سعدی از معدود سخن‌سرایانی است که هرگز لفاظی و فضل‌فروشی نکرده است. سخن نگفته است مگر برای اظهار معانی و افکاری که در نظر داشته است. گلستان و بوستان سعدی دوره‌ای کامل از حکمت عملی است. وی علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را به جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش‌ترین عبارات درآورده است.

نظم و نثر سعدی بر این دلالت دارد که وی در آثار پیشینیان تأملی بسزا کرده و برای لفظ و معنی از آنها استفاده کرده است. جز این هم نمی‌تواند باشد؛ چه، هر گوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می‌آموزد و آن معانی را که آنان پرورده‌اند در خاطر می‌اندوزد. همه باید چنین کنند و اگر نکنند، سخندان و سخن‌سرا نخواهند شد (سعدی، ۱۳۸۴، مقدمه).

شیخ همچنین عربی را خوب فرا گرفته بود و بر اسلوبهای بیان آن تسلط کامل داشت و چنان با قرآن و حدیث انس و الفت داشت که التزام به آنها جزئی از وجود ادبی‌اش شده بود. ارتباط او با کلام وحی و روایات چندان زیاد و عمیق بود که نشانه آن در همه آثار او هویداست و منحصر به معدودی خاص نمی‌شود. شاید رمز این ارتباط عمیق و تعامل وثیق در رویکرد زیباشناختی ملهم از قرآن و حدیث سعدی نهفته باشد:

مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان      ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی  
(سعدی، همان، ص ۶۳۶)

شیرین‌سخن‌ترین شاعر فارسی‌سرای، شیخ اجل، مقابل زیبایی‌های بی‌بدیل شکیب از دست می‌دهد، روح زیباشناسش در بین زیبایی‌ها، از هر جنس و صنف و شعبه‌ای، زیباترین‌ها را در گم‌ند کلام سحرگونه‌اش صید کرده و بدین ترتیب زیبایی و شیرینی کلامش را دوچندان می‌کند. بر این مبنا، تأملی در آثار شیخ اجل حکایت از آن دارد که وی کوشیده، در تعامل با کلام امیر، سخن خود را چون سخنان مولا علی (ع) امیری بخشد و نفعاتی از کلام امیرالمؤمنین (ع) را بر پیکره سخن خویش بدمد. نمونه‌های زیر شاهد گویای این مدعاست.

### کلام سعدی و امیر کلام

مولا علی (ع) می‌فرماید: **أَصْدِقُوا فِي أَقْوَالِكُمْ وَأَخْلِصُوا فِي أَعْمَالِكُمْ** (راست‌گفتار باشید و

خالص‌کردار؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷) و سعدی در بوستان چنین سروده است:

به صدق و ارادت میان بسته دار      ز طامات و دعوی زبان بسته دار

قدم باید اندر طریقت نه دم      که اصلی ندارد دم بی قدم

(سعدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱)



علی (ع) فرموده است: وَ اَتَعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَدَّكُمْ (و از پیشینیان خود پند گیرید پیش از آنکه پسینیان از شما عبرت گیرند؛ شهیدی، همان، خطبه ۳۲، ص ۳۳) که نظیر آن در شعر سعدی چنین آمده است:

پند گیر از مصائب دگران      تا نگیرند دیگران ز تو پند  
(سعدی، همان، ص ۱۲۵)

در بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه می‌خوانیم: **إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّقْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرَهُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوهَا** (همانا خدا را بندگانی است که آنان را به نعمتها مخصوص کند، برای سودهای بندگان. پس آن نعمتها را در دست آنان وا می‌نهد چندانکه آن را ببخشند؛ شهیدی، همان، حکمت ۴۲۵، ص ۴۳۷) و سعدی در دیباجة گلستان چنین سروده است:

حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین      خاص کند بنده‌ای مصلحت عام را  
(سعدی، همان، ص ۱۶)

زهرا سلیمانی

۱۱۵

در نهج‌البلاغه آمده است **الرَّءُفُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ** (آدمی زیر زبانش نهان است؛ شهیدی، همان، حکمت‌های ۱۴۸ و ۳۹۲) که سعدی در موارد بسیاری بدین مضمون اشاره کرده است، از جمله:

تا مرد سخن نگفته باشد      عیب و هنرش نهفته باشد  
(سعدی، همان، ص ۲۰)

رتال جامع علوم انسانی

یا:

زبان در دهان، ای خردمند، چیست؟      کلید در گنج صاحب هنر  
چو در بسته باشد چه داند کسی      که جوهر فروش است یا پبله‌ور  
(همان، ص ۱۴)

و

چون نداری کمال و فضل، آن به      که زبان در دهان نگه داری  
آدمی را زبان فاضحه کند      جوژ بی مغز را سبکساری  
(همان، ص ۱۳۵)

علی (ع) در حکمت ۵۶ (ص ۳۷۰) چنین می‌فرماید: الْفِنَى فِي الْقُرْبَةِ وَطَنْ وَ الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ (توانگری در غربت چون در وطن ماندن است و تهیدستی در وطن غربت) و سعدی در گلستان سروده است:

و آن را که بر مراد جهان نیست دسترسی در زادبوم خویش غریب است و ناشناخت  
(سعدی، همان، ص ۸۱)

در حکمت‌های حضرت (ع) آمده است: أَلْشَّدُّ بِالْقَدِّ وَ لَا مِقَارَنَةُ الضِّدِّ (بسته با بند و زنجیر بهتر که همدمی با ناجنس؛ تمیمی آمدی، همان، ص ۴۳۲) و سعدی در گلستان چنین اشارت کرده است:

بای در زنجیر پیش دوستان به که با بیگانگان در بوستان  
(سعدی، همان، ص ۶۰)

یا در بیت:  
با تو مرا سوختن اندر عذاب به که شدن با دگری در بهشت  
(همان، ص ۱۱۱)

علی (ع) در غررالحکم فرموده است: لَا رَاحَةَ مَعَ الْاِحْسَادِ (با حسد هیچ آسایش ممکن نیست؛ تمیمی آمدی، همان، ص ۳۰۰) و سعدی در گلستان آورده است:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم؟ کوز خود به رنج دروست  
بمیر تا برهی ای حسود کین رنجی است که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست  
(سعدی، همان، ص ۲۴)

در نهج البلاغه، در حکمت ۴۱۲ (ص ۴۳۴)، چنین آمده است: كَفَاكَ اَذْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ (در ادب نفست این بس که واگذاری آنچه را از جز خود ناپسند شماری). در گلستان چنین می‌خوانیم: «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان» (سعدی، همان، ص ۵۵).

علی (ع) در غررالحکم می‌فرماید: لَا تُودِعْ سِرِّكَ جَاهِلًا فَيَزِلُّ وَ لَا حَازِمًا فَيَغُونَ (راز خود را به نادان مسپار که مبادا بلغزد و در اختیار دانای دوراندیش نیز منه که مبادا خیانت ورزد؛ تمیمی آمدی، همان، ص ۳۲۰) و سعدی سروده است:

سخنی در نهان نباید گفت      که بر انجمن نشاید گفت  
(سعدی، همان، ص ۱۳۱)

علی (ع) در نامه خویش به مالک اشتر (نامه ۵۳، ص ۳۲۸) می‌فرماید لَأَ يَكُونَنَّ  
الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنْ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ  
تَذْرِيباً لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ (و مبادا نکوکار و بدکردار در دهدات برابر آید، که آن  
رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید). و سعدی چنین می‌گوید:  
رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان جور است بر  
درویشان.

خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی      به دولت تو گنه می‌کند به انبازی  
(سعدی، همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵)

علی (ع) در حکمت ۱۳۴ (ص ۳۸۵) چنین می‌فرماید: لَأَ يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى  
يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَقَاتِهِ (دوست از عهده دوستی برنیاید تا برادر  
خود را در سه چیز نیاید: هنگامی که به بلا گرفتار شود، هنگامی که حاضر نبود،  
هنگامی که درگذرد). سعدی در بوستان سروده است:

رفیقی که غایب شد ای نیکنام      دو چیز است ازو بر رفیقان حرام  
یکی آنکه مالش به باطل خوردند      دگر آنکه نامش به زشتی برند  
(سعدی، همان، ص ۳۰۵)

در حکمت ۲۲۴ حضرت (ص ۳۹۸) آمده است: وَ بِإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّرُودُ (و با  
تحمل رنجها سروری به دست آید) و سعدی چنین آورده است:

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی      تا شب نرود، روز پدیدار نباشد  
(سعدی، همان، ص ۴۴۶)

در حکمت ۲۲۲ (ص ۳۹۸) می‌خوانیم: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَغْلَمُ (از  
شریف‌ترین کردار مرد بزرگوار آن است که از آنچه می‌داند غفلت نماید) و سعدی در  
بوستان چنین سروده است:

فرا می‌نمایم که می‌نشنوم مگر کز تکلف مبرا شوم  
(سعدی، همان، ص ۲۶۸)

در اشعار دیوان منسوب به علی (ع) می‌خوانیم:  
مَا فَاتَ قَضَىٰ وَ مَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ قُمْ فَاعْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدْمَيْنِ  
(آنچه از دست رفته سپری شده و آنچه در آینده می‌آید نامعلوم است. پس برخیز و فرصت را در میان دو غَدم [مرحله پیش از زادن و مرحله مردن] غنیمت شماره دامادی، ۱۳۷۱، ص ۶۸) و سعدی در گلستان نوشته است: «جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو غَدم» (سعدی، همان، ص ۱۴۰).

در دیوان منسوب به حضرت علی (ع) آمده است:

فَكَمْ مِنْ صَحِيحٍ مَاتَ مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ وَ كَمْ مِنْ مَرِيضٍ عَاشَ دَهْرًا أَلِي دَهْرٍ  
وَ كَمْ مِنْ فَتَى يُمَسِّي وَ يُصْبِحُ أَمْنًا وَ قَدْ نَسِجَتْ أَكْفَانَهُ وَ هُوَ لَا يَدْرِي

(بسا تندرستی که بی‌هیچ دردی بمرده و چه بسا بیماری که روزگاری دراز زیسته است. بسا مردی که آسوده شام و بام کند و نداند که جامه گورش بافته‌اند؛ دیوان امام (ع)، ۱۳۷۳، ص ۲۶۰) و سعدی در گلستان سروده است:

شخصی همه شب بر سر بیمار گریست چون روز شد او بمرد و بیمار بزیست  
(سعدی، همان، ص ۵۳)

حکمت‌های علوی  
سروده‌های سعدی

۱۱۸

### خاتمه

با شواهدی که از اشعار سعدی ارائه شد، درمی‌یابیم که این شاعر نام‌آور در هر دو گونه صریح و غیرصریح بهره‌هایی را که از کلام امیرکلام، امیرمؤمنان (ع)، برگرفته و در سخن خود متجلی ساخته است. در این مجال اندک، تنها به گوشه‌ای از این تأثیرپذیری اشاره شده است و بررسی در آثار نثرگونه وی و جوه بسیار دیگری از این الهام‌پذیری را آشکار خواهد ساخت که وقتی دیگر و مجال واسع‌تر می‌طلبد.

## منابع

- ابن ابی‌الحدید (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار الاحیاء الکتب العربی، بیروت.
- نهج‌البلاغه و موردآورنده آن (بی‌تا)، بنیاد نهج‌البلاغه، تهران.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف عمرالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۰۹ ق)، البیان والتبیین، تحقیق حسن السندوسی، انتشارات ارومیه، قم.
- الحسینی، عبدالزهراء (۱۳۹۵ ق)، مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- حسینی شهرستانی، هبه‌الدین محمدعلی (۱۳۷۲)، در پیرامون نهج‌البلاغه، ترجمه عباس میرزاده اهری و تصحیح علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- دامادی، محمد (۱۳۷۱)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، دانشگاه تهران، تهران.
- دیوان امام علی (ع): سروده‌های منسوب به آن حضرت (۱۳۷۳)، تألیف قطب‌الدین ابوالحسن بیهقی نیشابوری کیدری، ترجمه ابوالقاسم امامی، اسوه، تهران.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۰)، کلیات (از نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی)، به کوشش محمد صدری، نشر نامک، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، کلیات (از نسخه تصحیح‌شده محمدعلی فروغی)، شقایق، تهران.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۶۸)، بهج‌الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه، بنیاد نهج‌البلاغه، تهران.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۰)، ترجمه نهج‌البلاغه، ج ۲، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، سیری در نهج‌البلاغه، مجموعه آثار، ج ۱۶، صدرا، تهران.
- معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
- یمنی، یحیی بن حمزه (۱۴۱۵ ق)، الطراز: المتضمن لاسرارالبلاغه و علوم حقائق‌الاعجاز، مراجعة محمد عبدالسلام شاهین، دارالکتب العلمیه، بیروت.